

کارکرد های خانواده

چکیده

بخش قابل توجهی از مباحث جامعه شناسی خانواده به موضوع کارکردهای خانواده اختصاص یافته است. مسئله مهم برای جامعه شناسان ، تبیین چرایی و چگونگی ایفای کارکردهای اجتماعی توسط نهاد خانواده است ؛ اما این موضوع ، مانند بسیاری از موضوعات دیگر ، پیوندی ناگسستنی با مواضع ارزشی و ایدئولوژیک افراد و دیدگاه های گوناگون دارد. مقاله حاضر درصدد مقایسه دیدگاه های دو مکتب مختلف ، یعنی مکتب «فمینیسم» و مکتب «اسلام» ، راجع به کارکردهای خانواده است ؛ و از میان کارکردهای متعدد خانواده به مهم ترین آنها ، یعنی تولید مثل ، حمایت و مراقبت ، جامعه پذیری ، تنظیم رفتار جنسی ، عاطفه و همراهی ، کارکردهای اقتصادی و تربیت دینی پرداخته است. نتیجه حاصل از این مقایسه بطور مختصر آن است که بیش تر رویکردهای انتقادی و گاه افراطی فمینیسم ، با رویکردهای اسلامی ناسازگار است که از جمله می توان به تعارض این دو دیدگاه در زمینه های تولید مثل ، مادری کردن ، جامعه پذیری نقش های جنسیتی ، الگوهای رفتار جنسی ، طرق ارضای نیازهای عاطفی ، کارکردهای اقتصادی و تربیت در خانواده اشاره کرد. این امر در حقیقت از مواضع ارزشی و تعاریف بسیار متضاد این دو مکتب راجع به مبانی و اصول عامی همچون عدالت ، برابری ، آزادی ، استقلال ، ستم و تبعیض نشأت می گیرد.

مقدمه

خانواده ، در اشکال مختلف آن ، نهادی است که از دیرباز کارکردهای فردی و اجتماعی مهمی را ایفا نموده است. ویلیام اف. آگبرن در سال 1934 شش کارکرد اصلی را برای خانواده مطرح کرد که عبارت اند از : 1- تولید مثل؛ 2- حمایت و مراقبت ؛ 3- جامعه پذیری ؛ 4- تنظیم رفتار جنسی ؛ 5- عاطفه و همراهی ؛ 6- اعطای پایگاه اجتماعی (Schaefer, 1989, pp 324-325)

برای خانواده کارکردهای متعدد دیگری نیز بر شمرده اند که از جمله می توان به کارکردهای اقتصادی (مانند : تولید ، مصرف و انتقال کالاهای مادی) ، مشروعیت فرزندان ، تربیت دینی ، رشد شخصیت بزرگسالان ، گذراندن اوقات فراغت ، استمرار تضاد و فاصله طبقاتی و ایجاد تغییرات اجتماعی اشاره کرد. علی رغم تغییرات ساختاری اجتماعی - اقتصادی در جوامع صنعتی ، خانواده هم چنان به ایفای بسیاری از این کارکردها می پردازد ، هر چند این امر در مواردی محدودتر و در مواردی گسترده تر از گذشته صورت می گیرد.

بیش تر کارکردهای خانواده کانون توجه دیدگاه های فمینیستی قرار گرفته اند. توجه فمینیست ها به این کارکردها معمولاً در شکل ارزش داورى های منفی تجلی یافته است ؛ به این معنا که واقعیت خارجی آنها را به عنوان کارکرد خانواده می پذیرند ، اما به لحاظ ارزشی آنها را مردود می شمارند یا خواهان ایجاد تغییراتی در آنها می شوند.

در بحثی که پیش رو داریم ، دیدگاه های ارزشی فمینیسم و اسلام درباره کارکردهای مهم در خانواده مورد مقایسه قرار خواهند گرفت.

1- تولید مثل : تولید مثل از کارکردهای اساسی خانواده است که همواره بقای نسل بشر را تضمین کرده است. دیدگاه های فمینیستی در مورد کارکرد تولید مثل ، متفاوت و احیاناً متناقض اند.

شولامیت فایرستون بر اساس نظریه خود که نابرابری جنسی را ناشی از تفاوت های زیستی زن و مرد و به ویژه قابلیت تولید مثل زنان دانسته است ، توسل زنان به تکنولوژی پیشرفته تولید مثل را مورد تأکید قرار می دهد. به نظر وی زنان باید با استفاده از این تکنولوژی خود را از قید و بندهای زیست شناختی شان آزاد نمایند (jaggar, 1994, p.81).

پیش تر سیمون دوبوار نیز با تولید مثل به عنوان کارکردی صرفاً طبیعی و حیوانی که با امکان ارتقا و تعالی زن منافات دارد ، مخالفت کرده بود (Hekman, 1992, p7).

اما اکثر فمینیست های متأخر این نظر را نادرست دانسته اند ؛ به عنوان مثال ، مری آبرین ، در مخالفت با فایرستون ، پیوند زنان با طبیعت از طریق تولید مثل را دارای پتانسیل آزادی بخشی دانسته است (Ibid, p.137).

چین بتکه الشتین نیز جنبه آرمانی دادن به هنجارهای مردانه و ارائه تصویری کاملاً منفی از بدن زن و فعالیت های طبیعی آن از سوی دوبوار را مورد انتقاد قرار داده است (Tong, 1997, pp. 212-213). هر چند اسلام کاهش تولید مثل را در موارد ضرورت فردی یا اجتماعی به عنوان یک حکم ثانوی تجویز می کند ، تردیدی نیست که نگرش های افراطی یاد شده با ارزش های اسلامی در تقابل کامل قرار دارند ؛ زیرا اصولاً تعریفی که اسلام از مفاهیم تعالی ، کمال ، برابری ، آزادی ، و ارزش هایی از این دست ارائه می دهد ، با تعریف فمینیستی ناسازگار است. در این جا تنها به روایتی اشاره می کنیم که ارزش والای تولید مثل و مادری در اسلام را منعکس می کند ؛ در روایتی از امام صادق (ع) چنین نقل شده است :

ام سلمه [همسر پیامبر (ص)] به ایشان عرضه داشت : ای رسول خدا ، مردان همه خیرات را به چنگ آوردند ، پس برای زنان بیچاره چه سهمی است؟ حضرت در پاسخ فرمود : چنین نیست ؛ زن در هنگام بارداری به منزله کسی است که روزها روزه دار و شب ها در حال عبادت است و با مال و جانش در راه خدا جهاد می کند ؛ پس زمانی که وضع حمل می کند ، مستحق پاداشی می گردد که به سبب بزرگی آن هیچ کس توان درکش را ندارد و آن گاه که کودکش را شیر می دهد در ازای هر مکیدنی پاداشی بسیار بزرگ معادل آزاد کردن یکی از فرزندان اسماعیل که وقف عبادت خدا شده است به وی تعلق می گیرد ؛ پس هنگامی که از شیر دادن فارغ گردد ، فرشته بزرگوار بر پهلوی او می زند و می گوید : اعمال خود را از سر بگیر ، به درستی که تمامی گاهانت آمرزیده شدند (وسائل الشیعه ؛ ج 15 ، ص 175).

از بین شاخه های متعدد مراقبت از افراد ناتوان ، موضوع مادری بیش از همه توجه طرف داران فمینیسم را به خود معطوف کرده است. به اعتقاد بسیاری از آنان ، مادری و مراقبت از فرزند ، به جای آن که به قابلیت های درونی زنانه اسناد داده شوند ، باید به عنوان ساخت های فرهنگی ادراک شوند (Ramazanoglu, 1989, p.70). هر چند بسیاری از فمینیست ها با در خواست پدر و مادری مشترک رویکرد نسبتاً معتدل تری را پذیرفته اند ، اما برخی از آنان در قبال مادری و بچه داری موضعی بسیار منفی اتخاذ کرده اند.

اما مطلب دوم را گاهی بر پایه مقایسه هایی که بین سیستم نهادی و سیستم مدرانه پرورش کودک صورت گرفته ، تأیید می کنند ، ولی این مقایسه ها معمولاً غرض آلودند. بسیاری از مؤسسات به پرورش تعداد زیادی از کودکان اقدام می ورزند ، در حالی که کارکنان اندکی در اختیار دارند ؛ در نتیجه ، کودکی که در این مؤسسات پرورشی بزرگ می شود ، نسبت به کودکی که در دامان مادرش تربیت می شود ، از توجه ، محبت و انگیزش کم تری برخوردار می گردد و فرصت لازم را برای ایجاد یک رابطه مبتنی بر وابستگی و اعتماد با یک یا چند مربی پرورشی به دست نمی آورد (Ibid, p.206).

اوکلی در رد مطلب سوم نیز اظهار می دارد که ارتباط نزدیک و یک به یک مادر و فرزند در بسیاری از جوامع دیده نمی شود. در جوامعی با ساختار خانوادگی گسترده، کودکان نه فقط با مادر بلکه با مجموعه ای از بزرگسالان (عمه ها، خاله ها، عموها، دایمی ها، فرزندان آنها، پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها، برادرها و خواهرها) مرتبط اند. در کیوتس های اسرائیل هم ارتباطات چند جانبه کودکان به گونه دیگری تجربه شده است و مشکل «محرومیت از مادر» برای آنها به وجود نیامده است (Ibid, pp.214-215).

در تاریخ صدر اسلام دست کم به سیستم های فرزند خواندگی، سپردن کودک شیرخوار به دایه و تربیت در خانواده گسترده بطور شایع بر می خوریم و در متون دینی هم احکام فراوانی راجع به این جهات مقرر گردیده است، بدون آنکه هیچ موضع منفی ای در قبال آنها اتخاذ گردد (وسایل الشیعه، ج 14، ص 280-309 و ج 15، ص 184-190).

این که میل به مادری کردن جنبه غریزی دارد یا نه، مسأله ای پیچیده و قابل بحث است، اما حتی انکار غریزه مادری منطقی این نتیجه را در پی نخواهد داشت که هیچ گونه ارتباط ویژه و منحصر به فردی بین مادر طبیعی و فرزند پس از انعقاد نطفه و رشد جنین تا زمان ولادت به وجود نمی آید؛ بلکه بر عکس می توان به استناد یافته های روان شناسی بر وجود چنین ارتباطی استدلال کرد.

اگر هم این مطلب صحیح باشد که سقط جنین اختیاری هیچ گونه عوارض روانی نا مطلوبی برای مادر ایجاد نمی کند، نمی تواند شاهدهی بر رد هرگونه ارتباط ویژه عاطفی بین مادر و فرزند باشد، بلکه ممکن است از نتایج تغییرات فرهنگی و پذیرش ارزش های جدید توسط بسیاری از زنان امروزی، به ویژه در خصوص کاهش تولید مثل باشد. چنین استدلالی همانند آن است که زنده به گور کردن دختران توسط پدران آنها در دوران جاهلیت را شاهدهی بر رد عاطفه پدری تلقی کنیم.

جامعه پذیری فرایندی است که افراد، از طریق آن، نگرش ها، ارزش ها و کنش های مناسب هر فرد به عنوان عضوی از یک فرهنگ خاص را می آموزند. در ارتباط با کارکرد جامعه پذیری، مسئله ای که فمینیست ها به طور جدی دنبال کرده اند، مسئله جامعه پذیری نقش های جنسیتی در خانواده است. آنان شیوه های متفاوت تربیت کودکان دختر و پسر را مورد انتقاد قرار داده اند؛ به عنوان نمونه، دوبار از جامعه پذیری نقش های جنسیتی به عنوان عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می کند (Tong, 1997, p.206). به اعتقاد وی، شخصیت دختران و زنان می توانست بسیار متفاوت با الگوی نابرابر کنونی شکل گیرد؛ مشروط به این که دختر بچه از ابتدا با همان توقعات و پاداش ها، و با همان سخت گیری ها و آزادی هایی تربیت می شد که برادرانش تربیت می شوند؛ در همان تحصیلات و همان بازی ها سهیم می شد، و عده آینده یکسانی با آینده پسر بچه به وی داده می شد و مردان و زنانی او را احاطه می کردند که در نگاهش آشکارا یکسان و برابر بودند.

در همین ارتباط باید به تأثیر خانواده در تداوم فرهنگ پدرسالارانه اشاره کرد. کیت ملیت از فمینیست هایی است که در مورد جامعه پذیری ایدئولوژی پدرسالارانه توسط نهاد خانواده و نهادهای دیگری مانند مدارس عالی و کلیساها به تفصیل بحث کرده است. به عقیده وی خانواده نهاد پدرسالارانه تمام عیاری است که به زنان می آموزد قدرت مردان را هم در حیطه خصوصی و هم عمومی بپذیرند (ویلفورد، 1378، ص 57).

اسلام در نظام ارزشی خود نه تنها نقش های جنسیتی را به طور مطلق رد نمی کند، بلکه در مواردی با ملاحظه تفاوت های جسمی و روحی زن و مرد و بازتاب های اجتماعی این تفاوت ها آن را تأیید می نماید و بدین لحاظ، از نظر اسلام، جامعه پذیری نقش های جنسیتی فی حد نفسه امری نامطلوب تلقی نمی شود، مگر آن که منجر به نابرابری جنسی تبعیض آمیز و ستم آلود گردد.

اما موضع ارزشی اسلام نسبت به پدرسالاری نیاز به توضیح کوتاهی دارد. تعاریف مختلف انسان شناسان و جامعه شناسان از مفهوم پدر سالاری ، مانع از آن می گردد که بتوان در مورد دیدگاه اسلام در این باره حکمی کلی و مطلق صادر کرد ، بلکه باید بین تعاریف گوناگون و نیز بین عناصر متفاوتی که در هر تعریف لحاظ می گردد ، تمایز قایل شد و آنگاه به بررسی دیدگاه اسلام در مورد هر یک از آن تعاریف و عناصر پرداخت.

بله ، می توان این مطلب را پذیرفت که تفاوت های زیستی بین زن و مرد ، بطور مستقیم یا غیر مستقیم ، موجب اعطای نوعی تفوق ظاهری به مردان در بعضی زمینه ها گردیده اند. پذیرش موضوعاتی مثل سرپرستی شوهر بر زن ، پدر مکانی و پدر نسبی از سوی اسلام در همین راستا قابل تفسیر است.

از مبانی تمایزات یاد شده که بگذریم ، توجه به اهداف مورد نظر از این تمایزات نیز اهمیت دارد. اهداف والایی ، هم چون آرامش روانی و انسان سازی که اسلام از یک خانواده سالم تأمین آنها را انتظار دارد ، آن چنان جایگاه والایی برای نهاد خانواده فراهم می آورند که باعث می شود اسلام ثبات و استحکام آن را به عنوان یک اصل محوری در نظر بگیرد و تمایزات جنسیتی مطلوب از جمله تمهیداتی هستند که در راستای تحقق این اصل مقرر گردیده اند.

کارکرد تنظیم رفتار جنسی یا ارضای نیازهای جنسی در خانواده نیز به لحاظ این که جنبه دیگری از نابرابری بین زن و مرد را منعکس می سازد ، مورد توجه فمینیسم قرار گرفته است. هر چند فمینیست ها به رسمیت شناخته شدن نیاز جنسی زن را ، که در پرتو تحقیقات زیست شناسی جنسی در اوایل قرن بیستم صورت گرفت ، پیشرفتی برای زنان می دانند ، از این ارضای تمایلات جنسی هم چنان بر حسب معیارهای مردانه تعریف می شود و محرك جنسی مرد قوی تر از محرك جنسی زن فرض می شود ، گلیه می کنند.

موضوع هم جنس گرایی در اندیشه فمینیستی اهمیت ویژه ای می یابد و لذا تعداد زیادی از فمینیست های جدید خواهان پذیرفته شدن آن به عنوان یک امر بهنجار گردیده اند.

به نظر فمینیست های سوسیالیست جدید ، ناهم جنس گرایی هنجاری معمول باید جای خود را به وضعی بدهد که جنسیت یکی از طرفین از لحاظ اجتماعی بی اهمیت باشد (وینسنت ، 1378 ، ص 287).

مساوات طلبی در روابط جنسی ، نتیجه دیگری نیز به همراه دارد و آن ضرورت احراز رضایت زن نسبت به برقراری ارتباط است ؛ بر این اساس ، تعدادی از فمینیست ها اظهار عقیده کرده اند که تلاش های مردان را برای برقراری رابطه جنسی با زنان ، برخلاف تمایل آنان ، باید نوعی تجاوز به حساب آورد ؛ در نتیجه ، می توان گفت که جامعه ما تجاوز را نادیده می گیرد و در واقع آن را نهادینه می کند (ابوت و والاس ، ص 188).

نیازی به شرح و توضیح این مسأله نیست که اسلام به دلیل پذیرش تفاوت های طبیعی در ناحیه محرکات و تمایلات جنسی ، نمی تواند با تساوی (تشابه) جنسی در این زمینه موافقت کند و در نتیجه ، در ناحیه حقوق ، اخلاق و رفتار جنسی ، تمایزاتی را بین زن و شوهر قایل شده است ؛ به طور مثال می توان به حق تمکین جنسی در قبال همسر اشاره کرد که جزء حقوق مرد بر زن به شمار آمده ، اما جزء حقوق زن بر مرد محسوب نشده است. با این همه ، اسلام به نیازهای جنسی زن توجه ویژه ای مبذول داشته و حتی حقوقی را برای زنان در این زمینه مقرر کرده است.

از این نکته که بگذریم ، از منظر اسلامی نمی توان برای این سخن که برقراری ارتباط جنسی با زن مشروع بدون رضایت او نوعی تجاوز است ، اعتباری قایل شد. همان گونه که اگر زنی با شوهر قانونی

خود رابطه جنسی تحمیلی برقرار کند ، تجاوزگر محسوب نمی شود ؛ و توجیه این مطلب ، همان توافقی است که زن و مرد در ضمن عقد ازدواج صورت داده اند.

هر چند طرف داران فمینیسم ارضای نیازهای عاطفی را یکی از آرمان های اساسی خانواده می دانند و مناقشه ای در این مورد ندارند ، شاید تمامی نحله های فمینیسمی در این جهت هم عقیده باشند که این هدف در خانواده برای مرد و زن به طور یکسان تأمین نمی شود. آن اوکلی تنش های میان زن و شوهر را یکی از پیامدهای مهم نارضایتی زوج ها و به ویژه زنان دانسته است و می گوید :

به سبب تمایز شدید بین حیات مردان و زنان ، تنش در درون ساختار ازدواج استحکام می یابد. اغراق نیست اگر گفته شود «بگو مگو» برای خانواده امروزی ، حکم یک نهاد را پیدا کرده است. «بگو مگو» عبارت از ابراز نارضایتی توسط هر دو همسر به شکل آیینی است. اما سرخوردگیهای زن در اغلب موارد ، عامل فعال کننده هستند. ناخشنودی های وی بزرگترند ؛ در حالی که شوهر محروم از رضایتمندی عاطفی ، به ممنوعیت خود از صمیمیت موجود در روابط نزدیک خانوادگی اعتراض می کند ، زن محروم از «شخص بودن» بر علیه اسارت کامل خود معترض است : «کاری نمی توانم بکنم . . . کجا می توانم بروم؟ (Oakley, 1976, p.64)

اما به این سؤال که چرا خانواده نمی تواند برای زنان خشنودی عاطفی مورد انتظار را به بار آورد ، صاحب نظران فمینیست پاسخ های متفاوتی داده اند ؛ ولی معمولاً در این پاسخ ها بر دو عامل مادری و کار خانگی بیش از همه تأکید می شود. در ذیل به برخی از اظهارات این صاحب نظران اشاره می کنیم. آن اوکلی بر این عقیده است که کار خانگی با امکان تحقق نفس انسان در تقابل مستقیم قرار دارد. کار تنها در صورتی می تواند موجب تحقق نفس گردد که برای کارگر ایجاد انگیزش کند. مطالعاتی که بر روی نگرش های کارگران صنعتی صورت گرفته ، منجر به تمایزی عام بین دو گونه از ویژگی های شغلی گردیده است ؛ ویژگی های مولد انگیزش و ویژگی های غیر مولد انگیزش. از مهم ترین ویژگی های شغل مولد انگیزش ، آن است که باعث احساس موفقیت ، مسئولیت ، پیشرفت ، ارتقا ، خشنودی از کار و مقبولیت مکتسب شود ؛ اما اموری مثل دست مزد ، مزایای اضافی ، سیاست و برنامه های اجرایی شرکت ، نظارت بر رفتار ، شرایط کار و دیگر عواملی که نسبت به شغل واقعی جنبه حاشیه ای دارند ، جزء ویژگی های غیر مولد انگیزش اند. کار خانگی فاقد هرگونه عامل برانگیزنده است ؛ در کار خانگی امکان پیشرفت و ارتقاء وجود ندارد ؛ احساس موفقیت زودگذر است ؛ خشنودی از کار ، تجربه ای است که به ندرت حاصل می شود و شانسی برای مقبولیت مکتسب ، یعنی به رسمیت شناخته شدن کار وجود ندارد. (اظهارات همدلانه و تشکر آمیز شوهر صرفاً منجر به نوعی مقبولیت غیر مکتسب می شود که به عنوان عاملی ایفا کننده ، زن خانه دار را در شغلش نگاه می دارد ، اما پاداش اساسی تری برای وی فراهم نمی آورد). البته عنصر مسئولیت در شغل خانه داری مولد انگیزش است ، اما به سبب انزوای روان شناختی و عینی زن خانه دار ، نتیجه اصلاً رضایت بخش نیست. (Ibid, pp.223-224).

در ارتباط با نارضایتی ناشی از کار خانگی مارلین فرنچ نیز می گوید :

کار منزل به طور کلی کار خسته کننده و ناخوشایندی نیست. بسیاری از مردم چه زن و چه مرد از این که گاه گاهی غذا بپزند ، ظرف ها را در ماشین بگذارند یا قفسه ای را مرتب کنند ، لذت می برند. بعضی ها می گویند که حتی از نظافت خانه خوششان می آید. اما همین کار وقتی پول و فضا محدود است ، وقتی مادری بچه های خردسال دارد ، وقتی مجبور است پس از 8 ساعت یا بیش تر کار بیرون ، کار منزل انجام دهد ، دشوار و پر زحمت جلوه می کند. زن ها از این که به طور منحصر به فرد ،

مسئولیت کارهای خانه را به عهده دارند ، شاکي اند ؛ زیرا هم باید چندین برابر کار انجام دهند و هم این که تقسیم کار در منزل عادلانه نیست (فرنج ، 1373 ، ص 305-306).

تعدادی از فمینیست ها به همین موضوع از دریچه از خود بیگانگی زنان پرداخته اند. در حالی که انگیزه های حرکت و خلاقیت «برای خود» را احساس می کنند ، ولی در پایگاه «در خود» تثبیت شده اند ، در نتیجه ، ذهنیت ، بینش فرهنگی و جهان بینی زنانه ، ترجمانی است از نقشی که ذهنیت مردانه برای آنان قالب ریزی کرده است و این امر عامل از خود بیانگی زنان است.

دوبار هم چنین نسبت به شیوه ای که در آن رابطه مادر - فرزند به آسانی به هم می خورد ، اظهار نگرانی می کند. به گفته وی ، ابتدا به نظر می رسد که کودک مادر را از موقعیت شیء بودن رهایی می بخشد ، به این دلیل که او در کودکش همان چیزی را به دست می آورد که مرد آن را در همسر جست و جو می کند ؛ یعنی يك موجود «دیگر» که قرار است اسیر وی باشد ؛ اما با گذشت زمان ، کودک به صورت يك فرمان روي زورگوي طلبکار در می آید که با نگاه به مادر می تواند او را به شیء ، يك ماشین آشپزی نظافت ، مراقبت ، و به ویژه ، از خود گذشتگی تبدیل کند. دور از انتظار نیست که مادر در حالی که به يك شیء تقلیل یافته است ، به تدریج کودک خود را به عنوان شیء و به عنوان چیزی که می تواند برایش احساس عمیق سرخوردگی ایجاد کند ، ببیند و به کار گیرد (Tong, 1997 , pp.207-208).

یکی دیگر از فمینیست ها که موضوع بیگانگی زنان خانه دار و بلکه تمامی زنان را اساس نظریه پردازی خود قرار داده ، آلیسون جگر است. وی در کتاب سیاست فمینیستی و سرشت انسان به منظور تلفیق بینش های اصلی اندیشه های فمینیستی ، اعم از مارکسیست ، رادیکال ، روان کاو و حتی لیبرال ، مفهوم بیگانگی را محور کار خود قرار می دهد و عقیده دارد این مفهوم چارچوب نظری قدرتمندی را برای تأمین هدف فوق در اختیار ما خواهد گذاشت. جگر متذکر می شود که کار از دیدگاه مارکس فی حد نفسه فعالیت انسان ساز است و مقصود از آن این است که ما را به فرآورده های ذهن و جسم خودمان ، طبیعت و انسان های دیگر پیوند دهد ؛ اما در شرایط سرمایه داری ، کار به صورت فعالیت انسانیت زدا در می آید. سازمان دهی کار به گونه ای است که ما را با همه چیز و همه کس ، از جمله خودمان ، نا آشنا می سازد. جگر هم چنین تذکر می دهد که مارکسیست های سنتی تأکید می کنند شخصی را می توان واقعاً بیگانه شده تلقی کرد که مستقیماً در روابط تولید سرمایه دارانه مشارکت داشته باشد. این تفسیر فنی از بیگانگی ما را به این نتیجه گیری سوق می دهد که زنان غیر مزد بگیر بیگانه نیستند و زنان مزد بگیر دقیقاً مانند مردان مزد بگیر بیگانگی را تجربه می کنند ؛ اما به گفته جگر ، با نفوذ در عمق اندیشه مارکسیستی ، می توان تفسیری از بیگانگی ارائه داد که بر حسب آن هر يك از زنان با شیوه های خاص جنسیتی از تمامی فرایندها و انسان هایی که وی برای دست یابی به تمامیت شخصی به آنها نیاز دارد ، جدا و منفک می گردد.

جگر بیگانگی زنان را در سه بخش روابط جنسی ، مادری و تفکر ، مورد بررسی قرار

داده است که در این جا به مورد دوم اشاره می کنیم.

به گفته جگر ، مادری برای زنان تجربه ای بیگانه ساز است. زن از محصول کار تولید مثل خود بیگانه می شود ؛ زیرا نه او ، بلکه شخصی دیگر است که تصمیم می گیرد او باید چه تعداد فرزند بیاورد. در جوامعی که نیروی کار کودکان تقریباً به اندازه نیروی کار بزرگ سالان مورد استفاده قرار می گیرد ، زنان مجبور می شوند تا جایی که ممکن است فرزند به دنیا بیاورند. در جوامع دیگری که کودکان محدودیت اقتصادی تلقی می شوند ، به زنان اجازه داده نمی شود آن تعداد فرزندی که می خواهند ، داشته باشند ؛ به همین سبب ، زنان فراوانی ناگزیر شده اند به سقط جنین ناخواسته یا عقیم سازی روی بیاورند.

فرایند تولید مثل هم باعث بیگانگی می شود. تکنولوژی های جدید تولید مثل بیش از پیش توسط متخصصان مامایی در اختیار زنان قرار می گیرد و آنان احیاناً برخلاف میل زنان و در موارد غیر ضروری به عمل سزارین اقدام می کنند. در آینده با توسعه تکنولوژی های تولید مثل ، از جمله تلقیح مصنوعی ، احتمالاً این بیگانگی افزایش خواهد یافت.

تربیت کودکان نیز تجربه ای بیگانه ساز است ؛ زیرا معمولاً متخصصان مرد و نه زن ، مسئولیت آن را به عهده دارند. هر مادری در حالی که در چهار دیواری خانه محصور مانده ، روزهای طولانی و بلکه شب های طولانی را برای پرورش کودکان بر طبق شیوه متخصصان و نه شیوه خودش ، به کار بجه داری می پردازد. از سوی دیگر با بزرگتر شدن بچه ها جنبه دیگری از بیگانگی زنان پدید می آید و آن بیگانه شدن مادران از کودکان است. همان طور که تعدادی از روانکاوان فمینیست ، مانند دینرشتاین ، توضیح داده اند ، کودکان به تدریج در مقابل مادران خود قد علم می کنند و آنان را نه به عنوان اشخاص ، بلکه به عنوان اشیایی در نظر می گیرند که به خاطر هر کم و زیادی مقصر و گناهکار شناخته می شوند (Ibid, pp. 186-188). شایان ذکر است که موضوع خشونت خانگی بر علیه زنان نیز به عنوان واقعیتی که از نارضایتی های شدید در زندگی زناشویی حکایت دارد ، مورد توجه نویسندگان فمینیست قرار گرفته است. اینک مروری خواهیم داشت بر دیدگاه اسلام نسبت به کارکرد یاد شده ، یعنی ارضای نیازهای عاطفی و تأمین آرامش روانی. این کارکرد در قرآن کریم صریحاً مورد تأکید قرار گرفته است. در آیه 21 سوره روم می خوانیم :

و از نشانه های خداوند این است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا بدانها آرامش بیابید و بین شما دوستی و رحمت برقرار کرد. همانا در این امر برای کسانی که تفکر می کنند ، نشانه هایی است.

امام خمینی (ره) در رساله عملیه می فرماید :

مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

و آیه .. مکارم شیرازی نیز در ذیل همین مسئله اظهار می دارد :

زن وظیفه ندارد خدمت خانه را انجام دهد و غذا تهیه کند و نظافت و مانند آن را انجام دهد ، مگر به میل خود ؛ و اگر مرد او را مجبور به این کارها نماید ، زن می تواند حق الزحمة خود را در برابر این کارها از او بگیرد (توضیح المسائل مراجع ؛ ج 2 ، ص 407).

شایان ذکر است که عدم جواز اجبار بر کارهای منزل حتی شامل شیر دادن به نوزاد هم می شود و زن می تواند از آن امتناع بورزد یا در برابر آن درخواست مزد کند.

البته ، ناگفته نماند که زندگی خانوادگی ، مبتنی بر محبت و مودت است و تأکید اسلام بر اخلاق زناشویی بیش از تأکیدش بر حقوق زناشویی است ؛ بنابراین در شرایط عادی که خانواده با مشی اسلامی مسیر طبیعی و سالم خود را می پیماید ، موردی برای منازعات و مطالبات حقوقی زن و شوهر از یکدیگر پیش نمی آید و هر دو با تفاهم و دوستی و با تقسیم کاری معقول و خدا پسندانه ، مسئولیت های خانوادگی را ایفا می کنند ؛ اما در موارد اختلال خانواده این سؤال پیش می آید که آیا زن می تواند بدون هیچ گونه مشارکتی در انجام وظایف خانه ، صرفاً با اکتفا به حداقل وظایف شرعی (تمکین جنسی و عدم خروج از منزل بدون اذن شوهر) حقوق خود و به ویژه نفقه را از شوهرش مطالبه کند؟ به نظر می رسد از دیدگاه فقهی حتی در چنین شرایطی حق نفقه زن از بین نمی رود و شوهر نمی تواند او را به کار و خدمت مجبور نماید ؛ هرچند واضح است که عادتاً چنین شرایطی تداوم نمی یابد و در صورتی که زوجین تفاهم و هم دلی را جایگزین خصومت نسازند ، به احتمال زیاد ، کارشان به جدایی انجامید.

ج- در مورد موضوع از خودبیگانگی به نظر می‌رسد ابعادی که برای بیگانگی زنان و مادران ذکر شده ، در سیاق واحدی قرار نمی‌گیرند و باید از یکدیگر متمایز شوند. بعضی از این ابعاد مبتنی بر ادعاهایی اساساً نادرست اند ؛ به عنوان مثال ، اظهاراتی از این قبیل که پرورش کودکان با استفاده از راه‌نمایی‌های متخصصان و یا عمل سزارین ، به خودی خود ، موجب بیگانگی مادران می‌گردد ، ادعاهایی هستند که در بهترین حالت ، نباید جدی گرفته شوند. بعضی دیگر از ابعاد مطرح شده تا اندازه‌ای درست اند ، اما نباید فراموش کرد که شرایط خاص اجتماعی در بروز آنها نقشی اساسی ایفا می‌کنند ؛ به عنوان مثال ، خمودی و بی‌تحركی زنان طبقات ممتاز در قرن هجدهم و نوزدهم که ولستون کرافت آنان را به پرندگان محبوس در قفسی تشبیه کرده بود که جز تمیز کردن پره‌های خود و با ناز و نخوت از این سو به آن سو رفتن کار دیگری ندارند (Tong, 1997, p.13) ، پدیده‌ای است که نه از ذات مادری و خانه‌داری بلکه از اوضاع اجتماعی و اقتصادی در مقاطع تاریخی خاص نشأت می‌گیرد ؛ هم‌چنین ، مسئلهٔ روبرویی فرزندان با مادران تا حد زیاد مبتنی بر عوامل خاص فرهنگی است ؛ زیرا در غیر این صورت می‌بایست از خصلت جهان‌شمولی و فرا تاریخی برخوردار می‌بود ، با این که قطعاً چنین نیست.

به نظر می‌رسد شأن‌الای مادران در اسلام و توصیه‌های خوبی و استحبابی در باب احسان و نیکی به والدین و به ویژه مادران (وسائل الشیعه ، ج15 ، ص204-208 و 216-218) ، زمینهٔ تحقق این شکل از بیگانگی را تا حد زیادی از میان برده است و رابطهٔ توأم با محبت و احترام متقابل بین والدین و فرزندان در اکثر خانواده‌های مذهبی ، گواه این مدعاست. با این همه ، نمی‌توان منکر این واقعیت شد که مادران دشواری‌های فراوانی را در خلال دوره‌های بارداری ، زایمان ، شیردهی و تربیت کودکان متحمل می‌شوند و این امور محدودیت‌هایی را نیز به طور طبیعی بر آنان تحمیل می‌کند. بدین لحاظ ، ابتلای زنان به عوارضی مانند آشفتگی روانی ، یأس ، سرخوردگی و احساس پوچی یا بیگانگی چندان دور از انتظار نیست و آنان تنها در صورتی از حدوث این عوارض به طور کامل ایمن خواهند شد که از ایمان و انگیزه‌های معنوی بالایی برخوردار باشند.

در مورد نقش عنصر ایمان در رفع بیگانگی زنان توضیح مختصری لازم است.

نویسندگانی مانند دویوار در این مباحث ، گسست کامل خود از ایمان و معنویت را آشکارا به نمایش گذاشته‌اند ؛ ضمن آن که ردپای تفکر الحادی فیلسوفانی مثل ژان پل سارتر در نوشته‌هایشان کاملاً مشخص است.

اما در بینش اسلامی ، عناصر ایمانی مستلزم تصویر کاملاً مغایری با تصویر فمینیستی در مورد موجودیت زن ، جایگاه و تعالی او هستند. زن مسلمان تعالی را نه در بریدن از پیوندهای طبیعت ، بلکه در تحصیل رضای الهی جست و جو می‌کند. او برابری با مرد بلکه تفوق بر او را ، نه در پایگاه اجتماعی ، بلکه در بارگاه الهی می‌جوید و چون معیار برتری در اسلام صرفاً تقوی و پرهیزگاری است و این معیار در حق زن و مرد به طور یکسان قابل انطباق است ، لذا زن خود را موجودی برای خود خواهد یافت و هرگز از این که به کارهای خانگی و تولید مثل و مادری می‌پردازد ، احساس بیگانگی نخواهد کرد. در این جا مناسب است روایتی را نقل کنیم که به خوبی نشان می‌دهد گرایش زن گرایانه (فمینیستی) در یک زن مسلمان با ایمان چه نمودی پیدا می‌کند و چنین زنی تا چه حد از یک زن فمینیست غیر معتقد متمایز است.

زنی به نام اسماء بنت یزید به محضر پیامبر اکرم (ص) شرف یاب شد ، در حالی که ایشان با اصحابشان بودند ، و عرضه داشت : پدر و مادرم فدای تو ؛ من فرستادهٔ گروهی از زنان به سوی تو هستیم و اطمینان دارم - جانم به فدای تو - که هر زنی چه در شرق و چه در غرب عالم از این

اقدام من آگاه گردد ، با من هم عقیده خواهد بود. خداوند تو را به حق به سوی مردان و زنان مبعوث کرد ؛ پس ما به تو و خدایت که تو را فرستاد ، ایمان آوردیم ؛ ولی ما جماعت زنان در حصار و محدودیت هستیم ؛ در خانه های شما مردان نشسته ایم ؛ موضعی برای برآورده شدن شهوات شما نیستیم و فرزندان شما را حمل می کنیم و شما جماعت مردان به لحاظ نماز جمعه و نمازهای جماعت و عیادت بیماران و شرکت در تشییع جنازه و تشریف مکرر به حج و ، از همه بالاتر ، جهاد در راه خدا بر ما زنان برتری داده شده‌اید و هنگامی که شما مردان به منظور حج یا عمره یا اعزام به جبهه ، خانه و کاشانه خود را ترک می گوئید ، ما زنان از دارایی های شما محافظت می کنیم و لباس های شما را می بافیم و فرزندانمان را پرورش می دهیم ، پس ای رسول خدا ، چه مقدار با شما در اجر و پاداش شریکیم؟

حضرت رو به اصحاب کرد و فرمود : آیا هرگز تاکنون شنیده بودید که زنی به خوبی این زن در مسائل دینی اش پرسش کرده باشد؟ عرض کردند : ای رسول خدا ، گمان نمی کردیم زنی بتواند چنین مطالبی بگوید [و با چنین شیوایی و منطقی سخنش را به زبان آورد].

آن گاه پیامبر (ص) رو به زن نمود و فرمود : ای زن بازگرد و به زانی که تو را فرستاده اند اعلام کن که خوب شوهرداری کردن زن و تلاش وی برای کسب خشنودی شوهر و سازگاری با او ، از حیث پاداش الهی با تمامی آن فضایل [که برای مردان مقرر شده] برابری می کند. پس آن زن به عنوان اظهار شادمانی ، تکبیر و تهلل گویان از محضر پیامبر خارج شد (السیوطی ، ج 2 ، ص 153).

بدون شک ، چنین تعبیری در متون دینی ، که اندک هم نیستند ، زمینه ای برای احساس بیگانگی زنان و مادران باقی نمی گذارند ، مشروط به این که زنان وارد قلمرو ایمان شده باشند ؛ در غیر این صورت ، برچسب ایدئولوژی پدر سالارانه برای رد تمامی این مطالب کافی خواهد بود!

تحلیل اقتصادی فمینیسم از نهاد خانواده عمدتاً در دیدگاه های مارکسیستی به طلایه داری فردریش انگلس اهمیت ویژه ای می یابد. به عقیده انگلس ، الگوی تک همسری ازدواج نه بر شرایط طبیعی بلکه بر شرایط اقتصادی - غلبه مالکیت خصوصی بر مالکیت اشتراکی اولیه - استوار گردیده بود. یکتا همسری که متضمن سلطه مرد بر زن بود ، برای تضمین مالکیت خصوصی مردان و توذات آن به وجود آمده است :

یکتا همسری در اثر تراکم ثروت زیاد در دست یک نفر - در دست مرد - و از میل به باقی گذاشتن این ثروت برای فرزندان مرد ، و نه به هیچ کس دیگر ، به وجود آمد. برای این منظور یکتا همسری برای زن ضروری بود ، ولی نه برای مرد ، به طوری که این یکتا شوهری زن به هیچ وجه چند همسری آشکار یا پنهان مرد را متوقف نکرد. ولی انقلاب اجتماعی قریب الوقوع با تبدیل حداقل ، قسمت عمده ثروت قابل ارث دایمی - وسایل تولید - به مالکیت اجتماعی ، تمام این نگرانی های موجود در مورد توارث را به حداقل می رساند. از آن جا که یکتا همسری از علل اقتصادی نشأت گرفته آیا هنگامی که این علل از میان بروند ، خود نیز از بین خواهد رفت؟ می توان به درستی جواب داد که یکتا همسری نه تنها از میان نمی رود بلکه آغاز به تحقق کامل خواهد کرد ؛ زیرا با انتقال وسایل تولید به مالکیت اجتماعی ، کارمزدوری پرولتاریا نیز از میان می رود و بنابراین ، ضرورت تسلیم تعداد معینی از زنان - که از دیدگاه آماری قابل محاسبه است - به خاطر پول نیز از میان می رود ، فحشا نابود می شود ، یکتا همسری به جای زوال یافتن ، سرانجام یک واقعیت می شود و برای مردان نیز. (انگلس، [بی تا]، ص 108).

در این جا فقط به سخنی از الشنتین ، یکی از فمینیست های خانواده گرا اشاره می کنیم ؛ به گفته ی وی : خانواده صرفاً فرآورده سرمایه داری نیست که برای باز تولید نیروی کار به قیمت فدا کردن زنان ایجاد شده باشد ؛ بلکه خانواده ، تنها محلی است که انسان ها هنوز می توانند در آن به محبت ، امنیت و آسایش دست یابند. خانواده در واقع تنها جایی است که انسانها هنوز می توانند در آن تصمیماتی بگیرند که مبتنی بر ملاحظات پولی نباشد (Tong, 1961, pp. 62-97).

اما در خصوص دیدگاه ارزشی اسلام در این زمینه باید گفت : خانواده در اسلام مکانی برای خدمات رسانی متقابل زن و شوهر از حیث مادی نیز قلمداد می شود. اسلام در همان حال که وظیفه تأمین معاش را از دوش زن برداشته و با الزام نفقه او بر شوهر ، عملاً مردان را در خدمت زنان قرار داده است ، زنان شایسته را زنا می داند که در رفع نیازهای معیشتی خانواده ، به ویژه در داخل منزل به شوهران خود یاری برسانند. البته هرگونه کمک اقتصادی زن ، اعم از کار خانگی و غیره ، مشروط به میل و رضایت اوست و هیچ الزام و اجباری متوجه زن نیست ؛ اما پاداش های معنوی فراوانی که برای این امر مقرر شده است ، در تشویق زنان با ایمان تأثیر قاطعی دارد.

البته تأکید اسلام بر اهمیت خانواده و خانه داری نباید منجر به برداشتی افراطی گردد. زن از آزادی و اراده کامل در تعیین سرنوشت خویش برخوردار است و حتی ، بنابر تصریح فقها ، می تواند بسیاری از خواسته های خود و از جمله ، فرصت تحصیل و اشتغال در خارج از منزل را در ضمن عقد نکاح شرط کند و شرطش هم نافذ است (آیه .. خوبی، ج2، ص361).

بر اساس این ملاحظات است که امام خمینی (ره) در همان حال که بر مشارکت اجتماعی - سیاسی زنان تأکید کم نظیری داشت ، این مشارکت را در طول نقش مادری - همسری می دید ؛ به عنوان مثال ، درباره اشتغال زنان نظرشان این بود که تا حدی که به خانواده لطمه نخورد ؛ چرا که زن را مربی جامعه می دانستند. گاهی که به شوخی به امام می گفتند چرا زن باید در خانه بماند؟ می گفتند : خانه را دست کم نگیرید ، تربیت بچه ها کم نیست. اگر کسی بتواند يك نفر را تربیت کند خدمت بزرگی به جامعه کرده است (ستوده، 1373 ج1، ص172).

تربیت دینی : با توجه به غلبه نگرش سکولاریستی بر اندیشه های فمینیستی ، نمی توان انتظار داشت که ارزش گذاری مثبتی نسبت به کارکرد تربیت دینی در خانواده از سوی فمینیست ها صورت گرفته باشد. بلکه در مواردی دین را به عنوان یکی از عوامل سلطه مردان و تداوم فرهنگ پدرسالارانه ، حتی مورد تهاجم قرار می دهند (Peach, 1998, p.16).

اما در نگاه اسلام این کارکرد از اهمیت خاصی برخوردار است و تأکیدی که در روایات اسلامی بر آموزش قرآن کریم ، اعتقادات دینی و مناسک و احکام شرعی ، به ویژه نماز ، به کودکان و نوجوانان دیده می شود ، گوشه ای از اهتمام اسلام به این موضوع را نشان می دهد (وسائل الشیعه ، ج15، ص182 و 194-196). از این گذشته انتقال فرهنگ دینی به نسل های جدید و تداوم دین داری در سطح عام به عنوان یکی دیگر از اهداف و کارکردهای ازدواج در اسلام مورد تأکید قرار گرفته است (همان ، ج14 ، ص5 و 15، ص98). قرآن کریم می فرماید :

زنان شما به منزله کشتزاری برای شماستید ؛ پس هرگاه خواستید ، به کشتزار خود درآید و برای خودتان پیش بفرستید (بقره : 223).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر ذیل شریفه این گونه اظهار می دارد :

مقصود از جمله «برای خودتان پیش بفرستید» و خطاب مردان یا مجموعه مردان و زنان به این تکلیف آن است که ایشان را نسبت به ابقای نوع انسانی از طریق ازدواج و تناسل ترغیب نماید ، با توجه

به این که خداوند از نوع انسان و بقای آن چیزی جز حیات دین خود و گسترش توحید و عبادت خود به واسطه پرهیزگاری عام انسان ها نمی خواهد. خداوند می فرماید : «نیافریدم جن و انس را جز برای آن که مرا بپرستند.» پس اگر آنان را به چیزی امر کرده که به حیات و بقای آنها مربوط می شود ، صرفاً می خواهد به واسطه آن به بندگی پروردگارشان نایل آیند ، نه این که گرفتار دل بستگی به دنیا گردند ؛ در شهوات فرو روند و در وادی گمراهی و غفلت سرگردان شوند ؛ بنابراین ، مراد از این خطاب هر چند در درجه اول ، تولید مثل و تقدیم افراد جدید به اجتماعی است که پیوسته افرادش را به سبب مرگ و فنا از دست می دهد و [اگر تولید مثل نباشد] عدد افراد آن با گذشت زمان کاهش می یابد ، اما این نه بدان سبب است که افراد جدید به خودی خود مطلوب اند ، بلکه غرض آن است که به واسطه آنها یاد خداوند باقی بماند (المیزان ، ج 2 ، [بی تا]، ص 213-214).